

## بایستگی‌های اعتباری (حقوقی) گفت‌وگوی تمدن‌ها

محمد رضا دولت‌رفتمار حقیقی

این مقاله در پنج قسمت تهیه شده و نقطه ثقل مقاله بر این اساس استوار است که چه نوع قواعد حقوقی، حاکم بر گفت‌وگوی تمدن‌هاست؟ برای رسیدن به جواب این پرسش ابتدا مفهوم گفت‌وگو و ارتباط آن با قواعد اعتباری بررسی و مشخص شده است که گفت‌وگو را از هر منظری (هویت‌جویی یا حقیقت‌یابی) مورد توجه قرار دهیم لاجرم به دلیل ماهیت انسانی رابطه، وجود قواعدی برای نظم بخشیدن به آن ضروری است. سپس تمدن‌ها به عنوان موضوعی که بایستی در حوزه قواعد اعتباری بین‌الملل مورد بررسی قرار گیرد و نحوه ارتباط آن با موضوع‌های اعتباری بین‌الملل (حقوق بین‌الملل) تبیین گردیده است. در این قسمت به این سؤال جواب داده شده است که آیا تمدن‌ها موضوع جدید حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند؟ یا از طریق موضوع‌های سنتی حقوق بین‌الملل (مانند کشورها و سازمان‌ها و...) نمایندگی می‌شوند. بعد از بررسی موضوع فوق در قسمت دیگری راهکار مناسب تمدن‌ها در عرصه قواعد حقوق بین‌الملل و حمایت حقوق بین‌الملل از آن مورد توجه قرار گرفته و بالاخره به اصول

حاکم بر گفت‌وگوی تمدن‌ها اشاره شده است.

### ۱. طرح موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها (بحث در کلیات)

تئورسین‌ها برای تبیین روابط بین قدرت‌ها در سطح جهانی از زمان وجود بحث حاکمیت و قدرت در جهان تلاش کرده‌اند. و در هر زمانی با توجه به مقتضیات آن، تئوری خاصی ارائه گردید و روابط تبیین گشته است. نوع جدید روابط بین‌المللی که از کنگره وستفالی ۱۶۴۸ میلادی شروع شد و کشور به مفهوم جدید یعنی ملت-دولت<sup>(۱)</sup> ایجاد شد، مستلزم نوعی نظریه پردازی بود که روابط قدرت را در سطح جهانی از قدرت‌های به هم پیوسته چند خاندان اروپایی و... (امپراطوری مقدس)<sup>۲</sup> به مفهوم سرزمینی آن‌که در بستر ملیت خلاصه می‌شد، انتقال می‌داد.

در این جا روابط بین چند دولت کشور و احیاناً حوزه‌ای از منافع کلی که گاهی با توجه به قدرت برتر دولت کشوری تحت منافع ملی آن کشور قرار می‌گرفت، مورد توجه بود و بالاخره بار دیگر (قرن بیستم) بحث از حوزه منافع ملی (ملیت خاص) به امری فراملیتی یعنی روابط بین قدرت ایدئولوژی‌ها تبدیل شد و تئورسین‌ها سعی کردند روابط بین‌الملل را به نحوی تبیین نمایند که نشان‌دهنده نحوه ارتباط بین ایدئولوژی‌های مسلط (شرق و غرب) باشد. در این حوزه بعد از فروپاشی ایدئولوژی شرق، تبیین روابط حاکم بر جامعه بین‌الملل با مشکلات جدی مواجه شد. نظم نوین جهان که از طرف تئورسین‌های آمریکایی مطرح شد و رهبری آمریکا را در این نظم نوین طرح می‌کرد قبل از این‌که یک تئوری عملی باشد، یک استراتژی سیاسی بود که مخالفت قطب‌های جدید قدرت را برانگیخت و عملاً نتوانست موفقیتی بدست آورد و بحث بنیادگرایی و تمدن غرب مورد توجه واقع شد که به علت نداشتن پشتوانه قوی در حوزه تبیین نظری نتوانست جایی در نظریه پردازی‌های روابط بین‌المللی به دست آورد.

تئوری برخورد تمدن‌ها در جهت تبیین روابط بین‌الملل (ولی عملاً به عنوان استراتژی طیف خاصی از قدرت در آمریکا در جهت منافع آمریکا) از طرف ساموئل هانتینگتون طرح گردید.



تمدن‌های مخالف عمدتاً از حیث تولید معرفت<sup>(۱)</sup> در درجه نازل‌تری قرار داشتند. با توجه به رقابت قرن ۲۱ که رقابت در اطلاعات و معرفت است می‌توان از حالا شکست قطب‌های متضاد با تمدن غربی (آمریکایی) را پیش‌بینی کرد. بدین ترتیب، جهانی شدن یک تمدن و فرهنگ با حفظ رهبری ایالات متحده آمریکا از اهداف اصلی این استراتژی و ظاهراً تئوری بود.

رئیس جمهوری اسلامی ایران در مقابل این تئوری که در حقیقت احتمالاً یک نوع برنامه عملیاتی آمریکا محسوب می‌شود، تئوری گفت‌وگوی تمدن‌ها را طرح کردند. گفت‌وگوی تمدن‌ها واجد چند ویژگی مهم است:

اول: بر اساس این تئوری، تمدن‌ها نه در حالت تقابل بلکه در حالت تعامل قرار می‌گیرند و تأثیرپذیری آن‌ها در وضعی مختارانه و توأم با آگاهی صورت می‌گیرد.

دوم: مطلق بودن یک تمدن آن‌گونه که بتواند به عنوان تمدن یا فرهنگ برتر و مسلط عمل کند، نفی می‌شود. به عکس با توجه به چندگانه بودن یک تمدن و مبانی آن یک نوع پلورالیسم داخلی تمدنی و بیرون از آن مطرح می‌شود که هر کدام می‌توانند در وجهی برتر باشند و در آن حوزه برتر به فرهنگ یا تمدنی دیگر مؤثر واقع شوند.

## ۲. مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها و قواعد اعتباری

اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که «آیا اصولاً امکان یک گفت‌وگو بین تمدن‌ها (فرهنگ‌ها) متصور است یا نه؟ به عبارت دیگر گفت‌وگوی تمدن‌ها علی‌الاصول چه لایه‌ها و مباحثی را در بر می‌گیرد. شاید برای جواب به سؤال‌های فوق بهتر باشد ابتدا به این پرسش پاسخ داده شود که آیا در گفت‌وگوی تمدن‌ها دست‌یابی به حقیقت مد نظر است یا این‌که نوعی هدایت‌یابی؟

یکی از صاحب‌نظران حوزه معرفت‌دینی در این زمینه می‌گوید: معنای گفت‌وگوی تمدن اسلام و تمدن غرب این است که متفکران مسلمان و متفکران جامعه‌های غربی درباره محتوا و ویژگی‌های دو فرهنگ حاکم بر دو تمدن اسلام و غرب به منظور دست‌یابی به حقیقت‌هایی که

از آن‌ها پوشیده است به گفت‌وگو بنشینند.<sup>۲</sup> وی هم‌چنین متذکر می‌شود: «این گفت‌وگو از سوی مسلمانان نمی‌تواند از موضع دست‌یابی به هویت جدید اسلامی و تحکیم آن صورت بگیرد زیرا گفت‌وگو از موضع هویت‌یابی جز مجادله عظیم و کور چیز دیگری نیست... تجدید هویت نتیجه‌ای است که ناخواسته از این گفت‌وگو حاصل خواهد شد.»<sup>۳</sup>

صاحب‌نظر دیگری معتقد است، اصولاً تمدن‌ها متمدن نیستند بلکه وحشیانه با هم برخورد می‌کنند و از این رو به نظر ایشان بحث از تمدن، نتیجه‌ای جز برخورد ندارد ولی یادآور می‌شود اگر منظور از گفت‌وگو، گفت‌وگو بین اسلام و ادیان دیگر باشد، بایستی اسلام حقیقت از اسلام هویت جدا شود و در حوزه اسلام حقیقت امکان گفت‌وگو و تفاهم متصور است.<sup>۴</sup>

به نظر می‌رسد، همانند مباحث علوم انسانی یافتن تعریف واحد از مفهومی بسیط در این موضوع نیز صدق می‌کند. بنابراین با توجه به این‌که نوشتار حاضر قصد پرداختن به تعریف این مفهوم را ندارد صرفاً با مفروض دانستن احتمال گفت‌وگو بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به موضوع قواعد اعتباری این گفت‌وگو پرداخته می‌شود.

گفت‌وگو از هر سنخی که باشد لاجرم در حوزه روابط انسانی قرار می‌گیرد. بنابراین، قواعد حاکم بر این رابطه نیز همانند قواعد حاکم بر روابط انسانی است. قاعده‌مند بودن روابط انسانی صرف‌نظر از مبانی نظری و فلسفی آن یک واقعیت خارجی است. حتی بعضی از نویسندگان این قانون‌مندی را به غیر روابط انسانی نیز تسوی داده‌اند و طبیعت را به طور کلی قانون‌مند دانسته‌اند.<sup>۵</sup>

به هر حال چه قانون‌مندی در روابط انسانی را ناشی از وضع قواعد حاکم از طرف مرجعی بالاتر فرض نماییم و یا خود افراد با اراده خویش موجد آن باشند، نشان از وجود عینی قواعد در حوزه روابط انسانی است. حال اگر رابطه بین دو واحد انسانی از موضع انتفاع و افزایش منافع باشد، وجود قواعد اعتباری دقیق قبل از هر امر دیگری ضروری است و بدون آن هر نوع رابطه‌ای یا منتفی است و یا حالتی از ولایت را به خود خواهد گرفت و به طور تقریبی یک‌طرفه خواهد بود. ولی گاهی ممکن است بحث از رابطه و گفت‌وگوی بین دو واحد انسانی از موضع حقیقت‌یابی باشد. در این صورت نوع قواعد حاکم متفاوت خواهد بود، زیرا در آنجا قواعد



حاکم، معیارهای علمی است نه اعتباری صرف، نوعی رهیافت معرفتی. اگرچه نمی‌توان در این رابطه نیز وجود قواعد اعتباری را نادیده گرفت ولی به طور یقین این قواعد استثناست. در عین حال این قواعد می‌تواند از دخالت منافع متعارض در حوزه گفت‌وگوی حقیقت‌طلبانه ممانعت کند. و حداقلی از قواعد را برای رفتار احتمالی منفعت‌طلبانه واحدهای مؤثر، ایجاد کند. نوع دیگری از گفت‌وگو نیز ممکن است، نوعی رابطه حقیقت‌یابانه و منفعت‌طلبانه باشد. این رابطه از آن جهت مورد توجه است که به طور اصولی دخالت منافع در گفت‌وگوی واحدهای انسانی را نمی‌توان انکار کرد. پس وجود قواعدی در جهت کاهش حوزه نفوذ این منقوله (منفعت‌خواهی) و به سامان رساندن منطقی و صحیح گفت‌وگو ضروری است. شاید نوع آخر رابطه که بیان شد سنخیت بیش‌تری با گفت‌وگوی تمدن‌ها داشته باشد.

با توجه به ضرورت وجود قواعد اعتباری در گفت‌وگوی تمدن‌ها، سؤال این است که چه قواعد اعتباری می‌تواند حاکم بر این رابطه باشد؟ به عبارت دیگر این رابطه در حوزه کدام قواعد اعتباری می‌تواند قرار بگیرد؟

### ۳. نوع قواعد حاکم بر گفت‌وگوی تمدن‌ها

برای تعیین نوع قواعد حاکم بر واحدهای انسانی مرتبط از چند زاویه می‌توان به آن نگاه کرد:

اول: باید دانست که آیا واحدها از حیث درجه حق و تکلیف، متفاوتند یا در یک درجه قرار دارند. (ممکن است در یک رابطه دو طرفه یکی از واحدها دارای حقوق و امتیازهای ویژه‌ای باشد که طرف دیگر فاقد آن است مانند کشورهایی که شهروند با درجه‌های متفاوت دارند و یا دو واحد متفاوت انسانی که یکی شهروند عادی است و دیگری از حاکمان)

دوم: بایستی حوزه اعمال قواعد را نیز مدنظر قرار داد یعنی مشخص کرد که واحد اعمال قواعد در محیط محلی، ملی یا بین‌المللی است. از این منظر می‌توان قواعد اعتباری را که در حوزه سرزمینی - محلی اعمال می‌شوند، قواعدی داخلی دانست که قواعد اعتباری حاکم بر آن، همان حقوق داخلی است. هم‌چنین قواعد حاکم بر محیط ملی که قواعد حاکم بر آن، همانند

محیط محلی قواعد حقوق داخلی است. حال اگر محیط، فراملیتی<sup>(۱)</sup> باشد قواعد حاکم بر آن نیز واجد ویژگی فوق است و فراملیتی خواهد بود؛ در اصطلاح حقوق به آن حقوق بین الملل اطلاق می شود.<sup>(۲)</sup>

با این بیان، برای تشخیص قواعد اعتباری حاکم ضروری است نوع رابطه را مشخص کرد و هم چنین به سؤال اول جواب دهیم که آیا از حیث درجه، بین طرفین رابطه متفاوتی وجود دارد؟ الف - فقدان منشاء واحد قدرت: به دلیل عدم وجود یک قدرت فائده حاکم بر تمام تمدن ها وجود درجه های متفاوت در تمدن ها منتفی است. زیرا تفاوت در میزان حقوق و تکالیف عموماً ناشی از یک قدرت متمرکز است. (در قسمت قواعد اعتباری حاکم تا حدودی به این مسأله اشاره خواهد شد.)

ب - حالت فراملیتی تمدن ها و گفت و گوی بین آن ها: تمدن ها به طور عموم غیر داخلی اند، یعنی در داخل یک واحد جغرافیایی مشخص به نام دولت - کشور نیستند، و از این رو رابطه بین آن ها (گفت و گو) در حوزه قواعد اعتباری فراملیتی قرار می گیرد. علاوه بر آن ممکن است هر یک از تمدن ها نیز شامل چند کشور باشند که نحوه نمایندگی از طرف تمدن ها یا طریقه ارتباط بین کشورهای دارای یک تمدن (در زمینه گفت و گوی تمدن ها) نیز یک امر فراملیتی است و قواعد حاکم بر آن، در حوزه اعتبارهای بین المللی قرار می گیرد.

با این توصیف ها می توان قواعد حاکم بر گفت و گوی بین تمدن ها را قواعد اعتباری حاکم بر روابط فراملیتی که همان حقوق بین الملل می باشد فرض کرد. به عبارت دیگر هر نوع قاعده اعتباری در حوزه گفت و گوی تمدن ها علی الاصول در حوزه حقوق بین الملل قرار می گیرد. سؤالی که در این جا مطرح می شود این است که: آیا تمدن ها موضوع های جدید حقوق بین الملل محسوب می شوند یا خیر؟

موضوع های حقوق بین الملل را در مرحله اول کشورها تشکیل می دهند و بعد از آن سازمان های بین المللی و احیاناً فرد می تواند موضوع حقوق بین الملل قرار گیرند. بنابراین حقوق بین الملل فقط می تواند بر سه واحد یاد شده (دولت ها، سازمان ها و افراد) حاکمیت داشته باشد و



تمدن‌ها تا به حال به عنوان موضوع حقوق بین‌الملل شناخته نشده‌اند. از طرف دیگر واضح قواعد اعتباری در حوزه روابط بین‌الملل (حقوق بین‌الملل) نیز واحدهای مذکور هستند. از این منظر نیز تمدن‌ها تا به حال به عنوان واضعین قواعد اعتباری حقوق بین‌الملل حتی برای حاکمیت به گفت‌وگوی بین خود نیز شناخته نشده‌اند. حال چگونه می‌توان واحدی که تا به حال به طور مستقل موضوع حقوق بین‌الملل نبوده و نقش مستقلی به عنوان واضع قواعد مربوطه نیز نداشته است، قواعد حقوق بین‌الملل را جاری کرد؟

#### ۴. حاکمیت حقوق بین‌الملل در گفت‌وگوی تمدن‌ها: راهکارها

اول: دولت‌ها و سازمان‌های بین‌الملل دولتی رابط تمدن‌ها

الف - دولت‌ها: در این فرض موضوعات اصلی حقوق بین‌الملل، از لحاظ موضوع و به عنوان واضع، نقش تمدن‌ها را بر عهده می‌گیرند. در عین حال قواعد را به نحوی تنظیم می‌کنند که حاصل آن متفاوت با قواعد تنظیمی بر اساس روابط انتقاعی صرف باشد. در این روش کشورها بازیگر اصلی در گفت‌وگوی بین تمدن‌ها خواهند بود. و همانند سایر قواعد حقوق بین‌الملل دولت‌ها - در صورت قبول تعهد - به نحو مقتضی تعهدات را داخلی می‌نمایند، در این امر نیز با عنایت به این‌که غالباً کشورها هر کدام دارای تمدنی متفاوت با دیگر کشورها هستند، قواعد را وضع و با داخلی کردن قواعد، آن‌ها را اجرا می‌نمایند. و این امر منجر به اجرای قواعد وضع شده در حوزه‌های مختلف تمدنی خواهد شد. منشور ملل متحد در مواد متعدد خود به مواردی اشاره می‌کند که گفت‌وگوی بین کشورها را برای رسیدن به آزمان‌هایی چون صلح و عدالت ضروری می‌سازد. مواردی که بی‌شک حوزه‌های تمدنی مختلف نیز در این موارد نیازمند گفت‌وگوی دو جانبه و چند جانبه می‌باشند. اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز بر نکات فوق در موارد متعدد تأکید می‌کند.

ب - سازمان‌های بین‌المللی دولتی: علاوه بر کشورها، سازمان‌های بین‌المللی دولتی نیز دارای نقش اساسی در حقوق بین‌الملل هستند. یعنی یا واضع قواعدند و یا موضوع آن قرار می‌گیرند. این سازمان‌ها از دو جهت می‌توانند در ایجاد و اجرای قواعد گفت‌وگوی تمدن‌ها نقش ایفا کنند. اول: بستر لازم را برای گفت‌وگوی بین‌تمدنی ایجاد نمایند. برای مثال سازمان فرهنگی ملل

متحد (یونسکو) که یکی از وظایف اصلی آن در جهت جلوگیری از درگیری ایجاد نوعی دیالوگ بین فرهنگ‌های مختلف است.<sup>۷</sup> دوم: می‌توانند به عنوان نمادهای تمدنی خاصی در ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی دیگر در وضع و اجرای قواعد عمل کنند. سازمان کنفرانس اسلامی از جمله سازمان‌هایی با ویژگی فوق است که نمود فرهنگ و تمدن اسلامی است و می‌تواند با سازمان‌هایی که به نحوی نمود تمدن دیگری هستند به گفت‌وگو بپردازد. از این حیث، قواعد اعتباری لازم را نیز این سازمان‌ها ابداع می‌کنند و بر خود آن‌ها نیز حاکمیت خواهد داشت.

دوم: سازمان‌های فراملیتی غیر دولتی: از موضوع‌هایی که مدتی است در حوزه حقوق بین‌الملل مورد توجه واقع شده و توانسته است در مواردی تأثیرگذار باشد سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی است. همانند سازمان پزشکان بدون مرز، صلیب سرخ (تا حدودی) و سازمان‌هایی که برای حفظ محیط زیست و صلح تلاش می‌کنند. به این سازمان‌ها می‌توان تعدادی از سازمان‌هایی را که جهت تقریب و گفت‌وگو بین ادیان تلاش می‌کنند، اضافه کرد. سازمان‌های غیر دولتی به دلیل ماهیت غیرانتفاعی خود می‌توانند بستر لازم را برای ایجاد گفت‌وگو بین تمدن‌ها هموار نمایند و از طرف دیگر قواعد حاکم بر آن‌ها چون از طرف دولت‌ها وضع نمی‌شود قبل از آن‌که تجمیع مشروع منافع باشد، تجمیع مشروع اهداف عالی به طور عموم انسان دوستانه و... است. (فارغ از منافع ملی به معنای خاص کلمه می‌باشد.) این قواعد بی‌شک در گفت‌وگوی بین تمدن‌ها بسیار مؤثر خواهد بود.

از طرف دیگر این سازمان‌ها چون غیر دولتی هستند، ممکن است در یک حوزه تمدنی مشترک به وجود آیند که از چند کشور به لحاظ جغرافیایی تشکیل شده باشد. چون احتمال دارد که بعضی از کشورهای مذکور با در نظر گرفتن بعضی منافع ملی، با روش خاصی از گفت‌وگوی بین تمدن‌ها موافق نباشند و یا قواعد خاصی را نپذیرند، این سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی می‌توانند نمایندگی آن حوزه تمدنی را به لحاظ موضوعی و همین‌طور وضع قواعد بر عهده گیرند. در حال حاضر نیز چنین وضعیتی تا حدودی وجود دارد و گفت‌وگوی بین اسلام و مسیحیت یا اسلام و غرب و... را غالباً سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی انجام می‌دهند. نکته‌ای که لازم است در این زمینه بیان شود آن است که قواعد موضوعه این سازمان‌ها به قواعد موضوعه کشورها تبدیل و عملی می‌شود و در نتیجه تأثیرات آن غیر مستقیم است.



سوم: افراد و نخبگان به عنوان نمایندگان فکری تمدن‌ها: فرد در نظام بین‌الملل به عنوان موضوع مستقل شناخته نشده است و فقط در بعضی از موارد قواعدی در خصوص افراد خاصی وجود دارد. مانند قواعد مربوط به اعضای سازمان‌های بین‌المللی، دیپلمات‌ها و افرادی در حوزه حقوق بشر (کمیسیون اروپایی حقوق بشر). از این نظر افراد و نخبگان فکری تمدن‌ها نیز فقط در قالب اعضای سازمان‌هایی مثل یونسکو و... می‌توانند در حمایت حقوق بین‌الملل قرار گیرند. از طرف دیگر نخبگان فکری تمدن‌ها از مدعوین سازمان‌های غیر دولتی و دولتی محسوب می‌شوند که در قالب همایش‌ها و گردهمایی‌ها در می‌آیند. از این جهت نیز می‌بایستی مورد حمایت حقوق بین‌الملل باشند و از حقوقی مثل دیپلمات‌ها بهره‌مند گردند. در اصل به این شکل بحث دیگری در این مورد اقدام‌هایی است که دولت‌ها می‌توانند در جهت تسریع و کمک به زمینه گفت‌وگو انجام دهند، مانند وضع کنوانسیون‌های خاص اعطای حقوق به نخبگان فکری در حوزه بین‌الملل و... بی‌شک نخبگان فکری بهترین نموده‌های تمدن‌های موجود هستند که از نظر تأثیرگذاری در روند حقیقت‌یابی، بیش‌ترین اثر را دارند.

##### ۵. قواعد و اصول حاکم بر گفت‌وگوی تمدن‌ها

الف - برابری تمدن‌ها: اصل اساسی در حقوق بین‌الملل که از آن به عنوان مبنای نمادی اصول یاد می‌شود قاعده برابری حقوقی دولت‌هاست،<sup>۱۱</sup> یا توجه به این‌که در عرصه گفت‌وگوی تمدن‌ها نیز قواعد حقوق بین‌الملل حاکم است، ضرورت حاکمیت این قاعده بخوبی درک می‌شود. چون در گفت‌وگوی تمدن‌ها قائل به نوعیت موضوعیت با واسطه تمدن‌ها در حقوق بین‌الملل هستیم، این اصل را نیز پذیرفته‌ایم. بدون این شرط اساسی اصولاً گفت‌وگو برای حقیقت‌یابی معنا نخواهد داشت. آثار این اصل را می‌توانیم در موارد متعددی ملاحظه کنیم.

اول: علی‌الاصول حقیقت یک امر متکی به قدرت و برتری عینی نبوده و صرفاً در چارچوب خاص علمی قابل دسترسی خواهد بود و زمینه برتری آن در هر دو طرف گفت‌وگو علی‌السویه است.

دوم: در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نیز صرفاً وفاق علمی و نظری عالمان گفت‌وگوکننده مبنای خواهد بود نه امور واقعی عینی (مانند برتری‌های نظامی و...).

سوم: با وجود برابری حقوقی حداقل زمین منفعت طلبی تا حدود زیادی به نفع حقیقت خواهی تغییر خواهد یافت.

ب- اصالت صلح: اصل اساسی دیگری که باید به عنوان قاعده لازم در گفت و گوی تمدن ها به آن توجه شود، صلح آمیز بودن هرگونه رابطه و گفت و گو است. زیرا گفت و گو ناظر به حذف خصومت در تمامی انواع آن است در صورتی که گفت و گو منجر به نقض این هدف شود در حقیقت در تعارض با هدف گفت و گو خواهد بود.

سخنانی مانند این که قصد ما از گفت و گو پیروزی است و... می تواند نافی اصل گفت و گو باشد زیرا در اصل، شرط هرگونه گفت و گویی در عرصه تمدن ها حقیقت یابی است و حفظ صلح به عنوان ضرورت اولیه نیز ناشی از همین مسأله است. حال اگر تقدم منافع و پیروزی در گفت و گو مبنا باشد احتمال تهدید صلح نیز با توجه به قصد گفت و گو کننده وجود دارد که مغایر با اصل و هدف گفت و گوی تمدن ها است.

ج- عدالت: اگرچه عدالت امری نسبی است، ولی یافتن مخرج مشترک برای طرفین گفت و گو در جهت ایجاد عدالت امری غیر ممکن نمی باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



## پی‌نوشت‌ها

۱. آنتونیه کاسسه، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه کلاتریان مرتضی، ۱۳۷۰، صص ۵۸-۶۰.
۲. همان، صص ۶۰-۶۱.
۳. محمد مجتهد شبستری، خلاصه مقالات، چستی‌گفت‌وگویی تمدن‌ها، ص ۹۷.
۴. همان، ص ۹۹.
۵. همان، ص ۹۹.
۶. موتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، ۱۳۶۲، ص ۸۷.
۷. اساسنامه این سازمان مقرر می‌دارد: «از آن‌جایی که جنگ در باطن انسان‌ها ریشه دارد، دفاع از صلح (مقابله با ایجاد جنگ) نیز باید با پرورش باطن و ضمیر انسان‌ها محقق شود.» در حقیقت می‌توان آموزش تحمل و انجام گفت‌وگو را جهت جلوگیری از جنگ، از مصادیق گفت‌وگویی تمدن‌ها دانست.
۸. آنتینیو کاسسه، همان، ص ۱۶۵.